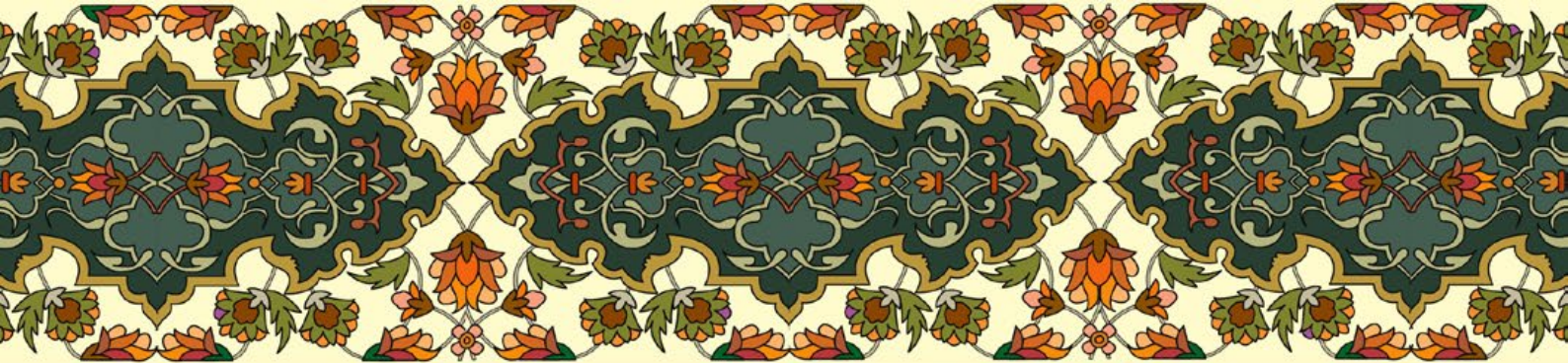




پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی





شماره: ۱۱۱

عنوان: مؤمنان مشرک

نویسنده: فرهاد گلستان

تاریخ: ۱۴۰۰/۴/۱۶



بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِرِسَالَةِ دَفْتَرِ مَنَصُّوْهَا شَيْخِ خُرَاسَانِ حَفِظَهُ اللَّهُ تَعَالَى

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۱

در دنیا هر عقیده‌ای طرفدارانی دارد و طرفداران آن عقیده، نظر خود را حق و نظر دیگران را ناحق می‌دانند؛ مانند آن که هر گروهی به کشتگان در راه عقیده‌ی خود، «شهید» می‌گوید. حاکمان کشورهای مختلف به کسانی که در راه حفظ حکومتشان کشته شده باشند، شهید می‌گویند و اگر دو کشور مسلمان با یکدیگر بجنگند، هر دو طرف، کشتگان‌شان را مصداق شهید می‌دانند و معتقدند که شهیدانشان نزد پروردگار روزی می‌خورند! بلکه عقاید غیر توحیدی (مانند بوداییان) شهید دارند و بعید نیست که خداناباوران و همجنس‌گرایان نیز به کشتگان خود شهید گویند و برای آن‌ها مرتبه‌ای فراتر از دیگر مردگان قائل باشند! اما آیا تمام این کشتگان شهیدند و نزد خدا روزی می‌خورند؟ البته نه؛ زیرا «شهید» کسی است که در «راه خدا» کشته شده است و خدا در مواجهه‌ی با عقاید مختلف، مطابق با عقیده‌ی آنان عمل نمی‌کند، بل مطابق با عقیده‌ی خود عمل می‌کند؛ همچنانکه هدایت را فقط از جانب خود دانسته و فرموده: ﴿قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ

۱. «و بیشتر آن‌ها به خداوند ایمان ندارند مگر در حالی که مشرک هستند» (یوسف / ۱۰۶).

الْهُدَى^۱؛ «بگو بی‌گمان هدایت خداوند است که هدایت است» و به تبعیت از عقیده‌ی خودش و عدم تبعیت از عقیده‌ی دیگران فرمان داده و فرموده: «اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ»^۲؛ «از چیزی پیروی کنید که از جانب پروردگارتان برایتان نازل شد و از سرپرستانی جز او پیروی نکنید» و فرموده: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ»^۳؛ «و هرآینه این راه من است که راست است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او جدا می‌کند». این بدان معناست که اگرچه انسان با استفاده از اختیار خود اعتباراتی تشریع می‌کند، اما قضاوت خداوند بر مبنای اعتباراتی نیست که انسان‌ها تشریع کرده‌اند، بل بر مبنای اعتباراتی است که خود تشریع کرده است؛ چراکه او «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است. این بدان معناست که اختیار این‌دنیایی انسان در آن دنیا به کارش نخواهد آمد و او در آخرت مقهور اراده‌ی مالک یوم الدین خواهد بود.

از این جا لازم می‌آید که هر آن چه مربوط به سعادت و شقاوت اخروی است، از خدا اخذ شود و نظر او متبوع، و نظر غیر او متروک شود. اما برای یک فرد دین‌دار، چه چیز باید بیش از هر چیز و پیش از هر چیز در این دنیا مدّ نظرش قرار داشته باشد تا در آن دنیا از عذاب خداوند برهد و به بهشت وارد شود؟ این سؤال باز هم توسط گروه‌ها و عقاید مختلف پاسخ داده شده و هر یک مبنایی برای سعادت اخروی تعریف کرده‌اند؛ مانند کسانی که خدمت کردن به خلق را راه رستگاری دانسته‌اند و معتقدند «عبادت به جز خدمت خلق نیست»^۴ یا مانند کسانی که کنار گذاشتن رذایل عرفی را عامل نجات دانسته‌اند و عمل به آموزه‌های اخلاقی بزرگان شعر و ادب را موجب رستگاری می‌دانند و مانند کسانی که منفجر کردن خود در بین مردم را راه رستگاری و رسیدن به بهشت تعریف کرده‌اند و مانند کسانی که خدا را مهربان‌تر از آن می‌دانند که بندگان را به آتش بسوزاند و مانند شیعیان که گریه کردن بر حسین بن علی را مانع از عذاب در آخرت می‌دانند و مانند برخی

۱. البقرة / ۱۲۰

۲. الأعراف / ۳

۳. الأنعام / ۱۵۳

۴. سعدی، بوستان، باب اول (در عدل و تدبیر و رأی).

مَدَّاحان که معتقدند گناه دوستداران اهل بیت بخشوده است. اما -همان طور که بیان شد- راه نجات در آخرت را باید از مالک آخرت اخذ کرد و مالک آخرت، نظرش را در کلام خودش بیان کرده، نه کلام فقیهان و فیلسوفان و روشنفکران و شاعران، و کلام او «قرآن» است که برای اخذ پاسخ باید به آن مراجعه کرد.

خدا در قرآن با تأکیدی مدهش و تهدیدی موخش فرموده: **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾**^۱؛ «هرآینه خداوند شرک به او را نمی‌آمرزد و غیر آن را از هر که بخواهد می‌آمرزد»^۲. این بدان معناست که تنها گناهی که خداوند بر عدم آمرزش آن تأکید کرده و آن را ذنب لا یُغْفَرُ معرفی کرده، «شرک» است و برای دیگر گناهان امید بخشش وجود دارد. پس آشنایی با «شرک» و ترک آن، اوجب واجبات هر دین‌دار برای نجات در آخرت است؛ چراکه اگر کسی تمام عمر عبادت کرده باشد، به گونه‌ای که هیچ عبادتی نباشد که انجام نداده باشد و هیچ حرامی نباشد که ترک نکرده باشد، ولی تا پیش از مرگ از شرک منزّه نشده باشد، شرک او آمرزیده نخواهد شد و به عذاب خواهد رسید و اگر کسی پیش از مرگ، از شرک منزّه شده باشد، خدا با دیگر گناهانش به سختی شرک برخورد نخواهد کرد؛ چراکه این عین کلام و وعده‌ی خداوند است.



شرک در مقابل توحید و به معنای شریک گرفتن برای خداوند است و شریک گرفتن برای خداوند از منظر قرآن در سه بُعد ثابت است:

الف) شرک در تکوین:

مشرک به این معنا، کسی است که در «خلق، رزق و تدبیر جهان» برای خداوند شریک قائل باشد. عموم مسلمانان به چنین شرکی مبتلا نیستند؛ اگر چه در عمل رفتاری خلاف اعتقادشان داشته باشند.

ب) شرک در تشریع:

۱. النساء/ ۴۸ و ۱۱۶

۲. همچنین نگاه کنید به آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی مائده و آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی زمر.

مشرک به این معنا کسی است که در «قانون گذاری» برای خداوند شریکی قائل باشد؛ چراکه خداوند حق قانون گذاری را مطلقاً و منحصرأ در اختیار خودش دانسته و با استبعاد فرموده: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾؛ «یا برای آنان شریکانی است که برایشان چیزی از دین را تشریع کرده اند که خداوند به آن اذن نداده است؟» و منکر آن را کافر دانسته و فرموده است: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾؛ «و هر کس به چیزی که خداوند نازل کرد حکم نکند، آنان همان کافرانند». خدا قوانین دینش را در کلامش وضع کرده است که توسط خلفای او در هر زمان تبیین و تعیین مصداق می شود. این در حالی است که اغلب مسلمانان روی زمین، قوانین خود را از خدا - که توسط خلفای او در هر زمان تبیین می شود - نمی شناسند و از کسانی غیر او اخذ می کنند که به تضاد با قوانین خدا می انجامد؛ مانند کسانی که دینشان را از فقیهان و مفتیان و روشنفکران و مراجع تقلید می گیرند و از آن ها «تقلید» می کنند، در حالی که تقلید در دین خدا جایی ندارد، بلکه خداوند از آن نهی کرده و فرموده: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾؛ «و از چیزی که به آن علم نداری پیروی نکن» و پیامبرش در خبری متواتر و مشهور بیان کرده که «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»؛ «فراگیری علم [دین] بر هر مسلمانی واجب است». از این رو، عمل به فتاوی مراجع تقلید بدون علم به دلایل آنان جایز نیست؛ چراکه آرای مراجع تقلید عمدتاً بر اساس اخبار واحد شکل گرفته که مفید «گمان» است و مفید یقین نیست و لذا فاقد حجّیت بوده و از نظر شارع معتبر محسوب نمی شود؛ مانند کسانی که خداوند درباره ی شان فرموده: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾؛ «جز از گمان تبعیت نمی کنند و جز تخمین نمی زنند» و تکلیف «گمان» را به روشنی مشخص کرده و فرموده: ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾؛ «هرآینه گمان

۱. الشوری / ۲۱

۲. المائدة / ۴۴

۳. الإسراء / ۳۶

۴. برای بررسی تواتر حدیث به کتاب «نَظْمُ الْمُتَنَائِرِ مِنَ الْحَدِيثِ الْمُتَوَاتِرِ»، الکتانی، صفحه ی ۳۵ مراجعه کنید.

۵. الأنعام / ۱۱۶

۶. یونس / ۳۶

چیزی را از حق کفایت نمی‌کند». بنابراین، مسلمانانی که به اخذ دینشان از غیر خلیفه‌ی منصوب خدا باور دارند، در تشریع به خداوند مشرک‌اند و از این رو عذابشان حتمی‌ست.

ج) شرک در تحکیم:

مشرک به این معنا، کسی‌ست که در «حکومت کردن» برای خداوند شریکی قائل باشد؛ چراکه خداوند حقّ حاکمیت را مطلقاً و منحصرأ متعلق به خودش دانسته و فرموده: **﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾**^۱؛ «حکمرانی جز برای خداوند نیست» و مشخصاً در این کار هیچ شریکی اختیار نکرده و فرموده: **﴿وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾**^۲؛ «و در حکمرانی خود کسی را شریک نمی‌کند» و فرموده: **﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾**^۳؛ «و برای او شریکی در حکومت نیست».

از آن جا که خداوند مستقیماً بر زمین حکومت نمی‌کند، حکومتش را در هر زمان به جانشینانی منصوب از جانب خود واگذار کرده و فرموده: **﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾**^۴؛ «همانا من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام» و خلیفه‌ی خود را امامی معصوم قرار داده تا از هوای نفس پیروی نکند و در زمین ظلم و فساد نکند؛ چنانکه فرموده: **﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾**^۵؛ «ای داوود! ما تو را خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم. پس میان مردم به حق حکم کن و از هوای خویش پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه می‌کند» و اطاعت از غیر معصومان را حرام کرده و فرموده: **﴿وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾**^۶؛ «و به سوی کسانی که ظلم کردند نگرایی». بنابراین، هر کس که به حاکمی جز خلفای منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد، در تحکیم برای خداوند شرک ورزیده است و از این رو، عذاب او حتمی‌ست. این در

۱. الأنعام / ۵۷

۲. الکهف / ۲۶

۳. الفرقان / ۲

۴. البقرة / ۳۰

۵. ص / ۲۶

۶. هود / ۱۱۳

حالی ست که اغلب مسلمانان روی زمین، خلیفه‌ی منصوب خدا را نمی‌شناسند و اگر هم بشناسند، به حاکمی جز او اعتقاد دارند که مستلزم ثبوت شرک آن‌ها در تحکیم است و از حاکمانی غیر خلیفه‌ی منصوب خدا اطاعت می‌کنند که مستلزم شراکتشان در ظلم آنان است.

آن چه بیان شد، توضیح روشن و تأویل دقیقی ست از آیه‌ی ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۱؛ «و بیشتر آن‌ها به خداوند ایمان ندارند مگر در حالی که مشرک هستند» که در گفتاری از بنده‌ی صالح خدا -منصور هاشمی خراسانی- تبیین و تفسیر شده است. ایشان فرموده است:

«يُؤْمِنُونَ بِأَنَّ اللَّهَ خَالِقُهُمْ وَرَازِقُهُمْ وَلَكِنَّهُمْ يُشْرِكُونَ بِهِ فِي الْمُلْكِ فَيَتَّخِذُونَ أَيْمَةً وَحُكَّامًا لَمْ يَنْصِبَهُمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَيُشْرِكُونَ بِهِ فِي الشَّرْعِ فَيَتَّخِذُونَ قَوَانِينَ وَأَحْكَامًا لَمْ يَنْزِلْهَا اللَّهُ فِي كِتَابٍ وَلَا سُنَّةٍ نَبِيٍّ، فَيُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۲؛ «ایمان دارند که خداوند آفریننده و روزی دهنده‌ی آن‌هاست، ولی برای او در حکومت شریک می‌گیرند، پس امامان و حاکمانی اختیار می‌کنند که خداوند آن‌ها را با نام‌هایشان و نام‌های پدران‌شان منصوب نکرده است و برای او در قانون‌گذاری شریک می‌گیرند، پس قوانین و احکامی اختیار می‌کنند که خداوند آن‌ها را در کتاب یا سنت پیامبری نازل نکرده است، پس به خداوند ایمان دارند در حالی که مشرک هستند».

با این وصف، بیشتر مسلمانان روی زمین که به توحید در تکوین اعتقاد دارند، در تشریع یا تحکیم یا هر دو به خدا مشرک‌اند و این عذابشان را در قیامت قطعی می‌کند. این در حالی‌ست که رهیدن از شرک به توحید، عملی از اعمال نیست که انجام آن نیاز به صرف هزینه یا زحمت بدن داشته باشد، بل عقیده‌ای از عقاید است که بی هیچ هزینه‌ای و بی هیچ زحمتی و فقط با کوششی از درون و تلاشی برای غلبه بر موانع شناخت حاصل می‌شود.

آری، تنها کسانی روی این کره‌ی خاکی از شرک مبرّایند که در هر سه بُعد

۱. یوسف / ۱۰۶

۲. گفتار ۱۷۳، فقره‌ی ۳

توحید موحد باشند و آنان جز منصور هاشمی خراسانی و یاران او نیستند که در تکوین، تشریع و تحکیم، خدا را یگانه مدبر، قانون‌گذار و حاکم بر زمین می‌دانند و برای اعتلای کلمه‌ی توحید در جهان تلاش می‌کنند. انتخاب بین توحید (یعنی پیوستن به نهضت موحدان) و شرک (یعنی بقا بر نهضت غیر موحدان) از جنس انتخاب بین دو تیم ورزشی نیست، بلکه از جنس انتخاب بین بهشت و جهنم است که بهشت را نصیب موحدان و آتش را نصیب غیر موحدان می‌کند؛ همچنانکه منصور هاشمی خراسانی فرمود:

«آگاه باشید! این بهشت برای شما و برای کسانی است که بر طریقت شما باشند و برای دیگران جز آتش نیست.»^۱

مقاله‌ها و نکته‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «آموزش دعوت به زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام به صورت گام به گام»
۲. مقاله‌ی «حکومت دینی یا سکولار؟»
۳. مقاله‌ی «ساختار و شیوه‌ی حکومت خلیفه‌ی خدا در زمین»
۴. مقاله‌ی «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»
۵. مقاله‌ی «بررسی روایت رسیده درباره‌ی اختلاف شاهزادگان عربستان پیش از ظهور مهدی»



۱. گفتار ۲۱

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشعی خراسانی حفظه الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.